

فصلنامه علمی

نشریه مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز

سال نوزدهم - شماره پیاپی ۶۰

بهار ۱۳۹۹

## بررسی تطبیقی حکایت موبد صاحب نظر نظامی و صحبه‌الاثمار فضولی\*

ابراهیم اقبالی\*\*

### چکیده

ادبیات تطبیقی، بررسی داد و ستدهای فکری و فرهنگی و تاریخ روابط ادبی بین‌المللی است. در بررسی تطبیقی ادبیات، سرحد قلمرو زبان را معیار قرار می‌دهند و نگاه‌های نو و متفاوت به موضوعی را از طریق بیانی تازه جستجو می‌کنند. کشف پیوندهای آثار ادبی و بررسی منابع الهام‌بخش آنها در واقع سرنخی را برای توجه به دگرگونی‌های ادبی در میان دیگر ملت‌ها و اقوام به دست می‌دهد و به تأثیرپذیری، تفسیر و تأویل، واکنش و پذیرش افکار می‌پردازد. بررسی روابط ادبی بین ادبیات ملت‌ها و قوم‌ها در واقع، تحلیل مفهوم وام‌گیری و بهره‌مندی یا الهام‌بخشی و ناخودآگاه جمعی است. بررسی نحوه زبان و بیان دو مقالت شعری از نظامی و فضولی نشان‌دهنده «گفتمان‌های فرهنگی» و اجتماعی در جامعه‌ای نزدیک به هم است. بررسی صحبه‌الاثمار نشان می‌دهد، فضولی در سرودن این

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱/۲۸

\* تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۲

eghbaly@tabrizu.ac.ir

\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

منظومه از نگاه نظامی الهام گرفته است و در بسیاری موارد از جمله: به ره‌گیری تمثیلی از موضوع باغ، اقتباس تفکرات عرفانی تمثیلی، تجلی خداوند در طبیعت و الهام از طبیعت در موضوع مرگ و زندگی، وحدت‌گرایی در طبیعت، تصویرسازی از گل‌ها و میوه‌ها و تجسم باغ (عالم) در ذهن مخاطب، پند و هشدار، عبرت گرفتن و تجسم مرگ با الهام از طبیعت اقتباس کرده است. اما در تصویرپردازی باغ و طبیعت، شناساندن خواص و مضرات میوه‌ها، جان‌بخشی به عناصر طبیعت و ایجاد مناظره در مقالت شعری، توجه به شکل هندسی میوه‌ها و به کارگیری توامان کلمات ترکی، فارسی و عربی بر نظامی پیشی گرفته است.

**واژگان کلیدی:** ادبیات تطبیقی، تأثیرپذیری، نظامی، فضولی، صحنه‌الاثمار

## مقدمه

اندیشه‌های آدمیان در بنیاد به یک سرچشمه می‌رسند و به رغم اختلاف‌های فرعی و طرز بیان، در میان آنها ارتباطی نزدیک وجود دارد (ر.ک: اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۴: ۸). ادبیات هم به عنوان پدیده‌ای جهانی، مجموعه و کلیتی است که اجزایش به هم پیوسته و از وحدتی اندام‌وار و انسجامی یگانه برخوردار است (ر.ک: انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۱۳). آشنایی با حوزه‌های بکر و تأمل برانگیز ادبیات جهان در سایه ادبیات تطبیقی حاصل می‌شود. ادبیات تطبیقی چشم‌اندازی نو بر مطالعات و نقد ادبی معاصر می‌گشاید و روشی برای دستیابی به رویکردهای جدید ادبی است. همچنین از افق‌های تنگ و محدود مرزهای ملی، جغرافیایی، سیاسی و زبانی فراتر رفته و در عین ارتباط با ادبیات ملل جهان، به مطالعه ارتباطات ادبی بین فرهنگ‌های مختلف می‌پردازد و تشابه و تمایز آن‌ها را بررسی می‌کند. برخی از شباهت‌ها بین آثار ادبی ناشی از روح مشترک همه انسان‌هاست و ادبیات به عنوان پدیده‌ای جهانی، در ارتباط تنگاتنگ با سایر رشته‌های دانش بشری، تاریخ، فلسفه، ادیان، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... آن را آینگی می‌کند. ادبیات تطبیقی سابقه زیادی در میان پژوهش‌های ادبی دارد. حیطه مطالعات پژوهشگر ادبیات تطبیقی، وسیع است و می‌تواند در تحلیل‌ها و تفسیرهای خود از رویکردهای مختلف نقد ادبی استفاده کند. کادن ادبیات تطبیقی را مطالعه و تجزیه و تحلیل روابط و شباهت‌های ادبیات مردم و ملل مختلف معرفی می‌کند و مطالعه و تحقیق در ادبیات تطبیقی را مانند مطالعه تطبیقی ادیان، علمی متأخر می‌داند (Cuddon, 2014: 164). شورل درباره ادبیات تطبیقی می‌نویسد: «مطالعه و بررسی مقایسه‌ای آثاری که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی متفاوت هستند.» (شورل، ۱۳۸۶:

در پژوهش حاضر، با در نظر داشتن شیوه‌ای علمی بر اساس قواعد ادبیات تطبیقی، از خصایص هر دو مکتب ادبیات تطبیقی برای تحلیل و بررسی آثار استفاده شده است. از این طریق، مضامین، تصاویر، موضوعات و عناصر ادبی و فکری مشترک اشعار، با ارائه مستندات ادبی مورد بررسی قرار گرفته است.

### پیشینه تحقیق

تحقیق در باب روابط، مناسبات، تأثیرات و تشابهات ادبیات ملل مختلف جهان، مبحث ادبیات تطبیقی را وارد قلمرو نقد ادبی کرده است. مطالعات تطبیقی، همچون پلی فرهنگ‌ها را به هم مرتبط ساخته و به بررسی روابط و وجوه مشترک یا متفاوت تفکرات بشری می‌پردازد. آن چه در ادبیات تطبیقی به خصوص مکتب آمریکایی آن مهم است، تشابه متون ادبی جهان است که بدون هیچ‌گونه ارتباط، انتقال و تماسی، در مکان و زمان‌های دور از هم خلق شده‌اند. این مکتب سعی دارد، چگونگی نکات مشابه و مکرر را بررسی کند.

بررسی تطبیقی طبیعت‌گرایی در اندیشه‌های سهراب سپهری و جبران خلیل جبران از عزت ملاابراهیمی، خدیجه رشیدی و بی بی راحیل سن سبلی؛ بررسی تطبیقی جایگاه طبیعت در اشعار «منوچهر دامغانی» و «ابن رومی» از عبدالعلی فیض‌الله زاده، ابوالفضل رضایی و شیرزاد زندکریمی؛ بررسی تطبیقی نگاره‌های وصف طبیعت در شعر ابن رومی و منوچهری دامغانی از ابراهیم نامداری، محمدعلی فولادی و نرگس لرستانی؛ توصیف طبیعت در دیوان منوچهری و صنوبری از علی دودمان کوشکی، حسن سلطانی کوه بنانی و سمیه جم‌زاده؛ بررسی تطبیقی وصف طبیعت در اشعار شهریار و فوزی معلوف از رمضان رضائی؛ مقایسه تطبیقی وصف طبیعت در دیوان

صنوبری و منوچهری دامغانی از هدی مهربان؛ مقایسه موضوعی وصف طبیعت در شعر فارسی و عربی از صادق ابراهیمی کاوری و رحیمه چولانیان؛ بررسی تطبیقی طبیعت در شعر سهراب سپهری و بدر شاکر السیاب از صلاح‌الدین عبدی و محمد احمدی از ندریانی؛ بررسی تطبیقی سیمای طبیعت در شعر ابن رومی و فرخی سیستانی (با تکیه بر طبیعت بی جان) از علی اصغر حبیبی و زهرا کیچی، از جمله آثاری هستند که در تحلیل جایگاه طبیعت و بررسی تطبیقی این عنصر در ادبیات فارسی و عربی نگارش یافته‌اند. اما در رابطه با نگاه عارفانه فضولی و نظامی به طبیعت و الهام آنان از این عنصر طبیعی اثری یافت نشد.

### نگاهی به زندگی نظامی و فضولی

نظامی در شمار ارکان شعر فارسی و از استادان مسلم این زبان است. او از جمله شاعران صاحب سبک و نوپرداز است. وی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب و ایجاد ترکیبات خاص تازه و ابداع معانی و مضامین نو و دلپسند و تصویر جزئیات با نیروی تخیل و دقت در وصف مناظر و توصیف طبیعت و اشخاص و به کار بردن تشبیهات و استعارات بدیع، در شمار کسانی است که بعد از خود نظیری نیافته‌است. ضمناً بنا بر عادت اهل زمان از آوردن اصطلاحات علمی، واژگان و ترکیبات عربی وافر و بسیاری از اصول و مبانی حکمت و عرفان و علوم عقلی به هیچ روی ابا نکرده و به همین سبب و با توجه به دقت فراوانی که در آوردن مضامین و گنجانیدن خیالات باریک در اشعار خود داشت، سخن او گاه بسیار دشوار و پیچیده شده‌است. با این حال مهارت او در ایراد معانی مطبوع و قدرت او در تنظیم و ترتیب منظومه‌ها و داستان‌های خود باعث شد که آثار او به‌زودی مورد تقلید قرار گیرد. نظامی داستان‌سراست و علی‌رغم ظاهر

عاشقانه داستان‌ها، او همواره بر آن بوده است با حکمت و دانش خود، در پشت الفاظ داستانی، نکات مهم زندگی انسانی را برای او بازگو کند.

ملاً محمد بن سلیمان فضولی از بزرگان شعرای قرن دهم هجری است. دیوان فارسی و ترکی و اشعاری به عربی دارد. در قصیده و غزل و قطعه و مثنوی و ساقی‌نامه دستی داشته‌است و شاعرانی چون خاقانی و امیرخسرو دهلوی و جامی را ستوده‌است (ر.ک: زنجانی، ۱۳۸۹: ۴۴). او به عرفان گرایشی قابل توجه دارد و از شاعران عارف پیش از خود الهام گرفته‌است (ر.ک: همان، ۵۰). فضولی علاوه بر تأثیر از شعر شاعران عرفانی همچون سعدی و مولوی، از تصویرسازی‌های شاعرانی چون منوچهری غفلت نکرده‌است (ر.ک: همان، ۵۴). او همچنین از اولین ساقی‌نامه سرای زبان فارسی یعنی نظامی بهره برده‌است (ر.ک: همان، ۵۶) و به نظر می‌رسد در تصویرها و تمثیل‌های شعری نظامی بی‌بهره نبوده‌است.

### بیان مسئله

شعری نمی‌توان یافت که نشانه‌های عرفانی و الهام‌بخش از خلاقیت خداوند و طبیعت زنده یا بی‌جان در آن نباشد. از آغاز شعر فارسی، شاعران به انحای مختلف از جمله با تمثیل، مجاز، کنایه، استعاره و ... قراردادن نمادهای طبیعت سعی در القای سخن خود کرده‌اند. از این جهت جلوه‌های طبیعت، در شعر و هنر کلامی اهمیت زیادی دارد. علی‌الخصوص که این گفتار شکل تمثیل هم به خود بگیرد. اثرگذاری طبیعت در آثار ادبی ادوار گوناگون متفاوت است و با فراز و نشیب زیادی همراه است. اما هیچ‌گاه نبوده است که تمسک به عناصر طبیعی در شعر و هنر کلامی کناری گذاشته‌شود. شاید بتوان گفت الهام از طبیعت برای بیان مقاصد تعلیمی، غنایی و

عرفانی و ... سه صورت عمده داشته‌است. ۱) گاهی اوقات طبیعت‌گرایی از ذات شاعرانگی برمی‌خیزد و شاعر توصیف‌گری است که هر آنچه را می‌بیند، گزارش می‌کند. اسامی در این نوع بیشتر از نوع نشانه‌اند و این توصیفات به همراه صور خیال شاعرانه رقم می‌خورد. ۲) نوع دیگر طبیعت‌گرایی، تمسک به تصویرهای الهام گرفته از طبیعت است و شاعر هر آنچه را که در هنر شعری به عنوان عرف پدیدار شده، در شعرش به کار می‌برد. اسامی در این نوع، بیشتر به صورت علامت‌زبانی به کار می‌رود. ۳) نوع سوم طبیعت‌گرایی آن است که شاعر و نویسنده طبیعت را بهانه قرار داده تا در سایه آن با الهام از نمادهای طبیعی، ناگفته‌ها را به صورت رمز و نماد بازگو کند (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۱: ۵۲). طبیعت‌گرایی دوره خراسانی که بیشتر در جهت مدح و تشبیب بود و با کسانی چون منوچهری، عنصری، فرخی رودکی و ... در اوج خود و بیشتر دست‌آویزی برای توصیف‌گری بود.

در شعر قرن ششم جای خودش را به عرفان و عشق و نمادهای آن داد. شاعران عارف در خودشان فرورفته و به کشف و شهود عرفانی پرداختند. در شعر این دوره حضور طبیعت تنها وسیله‌ای است برای بیان بهتر و واضح‌تر مقصود شاعر که در اشعار شاعرانی چون خاقانی، نظامی، مولوی و حافظ نمود خاصی پیدامی‌کند. در شعر خاقانی و در گفتگوی گل‌ها و پرندگان جلوه ویژه‌ای دارد:

پیش چنین مجلسی مرغان جمع آمدند	شب شده بر شکل موی مه چو کمانچه رباب
فاخته گفت از نخست مدح شکوفه که نحل	سازد از آن برگ تلخ مایه شیرین لعاب
بلبل گفتا که گل به ز شکوفه است از آنک	شاخ جنیبت کش است گل شه والاجناب
قمری گفتا ز گل مملکت سرو به	کاندک بادی کند گنبد گل را خراب

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۵-۶۴)

و چنین ادامه می‌یابد تا اینکه بر در عنقا می‌روند و او جواب همه مرغان را می‌دهد که:

جمله بدین داروی بر در عنقا شدند      کوست خلیفه طيور داور مالک رقاب  
(همان، ۶۶)

عنقا بر کرد سر گفت: کز این طایفه      دست یکی در حناست جعد یکی در خضاب...  
گرچه همه دلکشند از همه گل خوب‌تر      کو عرق مصطفاست وان دگران خاک و آب  
(همان، ۶۶)

شاعران نوپرداز هم با مدد جستن از طبیعت بسیاری از مفاهیم اجتماعی و سیاسی را نقل کرده‌اند و با توجه به ایدئولوژی ذهنی، به صورت غیرمستقیم و با زبانی نمادین به انتقادهای تند زبان گشودند. از میان شاعران معاصر نیما و اخوان ثالث، سرزمین مادری را در نمونه تمثیلی باغی و کشتزاری می‌بینند که می‌شود در آن به کشت و زرع پرداخت. در شعر «باغ بی برگی»، اخوان ثالث، شاعر، «ایران» را به باغ پاییززده تشبیه کرده‌است. این باغ اندوهگین «داستان از میوه‌های سر به گردون‌سای خفته در تابوت پست خاک می‌گوید!» (ر.ک: اخوان ثالث، ۱۳۴۸: ۷۲). در شعر «داروگ» نیما هم او از وطن و کشتزاری سخن می‌گوید که در کنار کشت همسایه خشک گشته است (ر.ک: نیما یوشیج، ۱۳۷۱: ۱۱۸).

در این مقاله صحبة‌الاثمار فضولی با مقالت شعری مخزن‌الاسرار نظامی که در آن موبدی صاحب‌نظر از تماشای باغ کسب اعتبار می‌کند، مطابقت داده شده‌است. صحبة‌الاثمار مقالتی شعری است که در آن فضولی پس از مقدمه همچون نظامی با تمثیل قرارداد باغ به بیان زیبایی‌های آفرینش و عبرت از آن دعوت می‌کند. قیاس تفکرات عرفانی تمثیلی نظامی و فضولی، علل مشترک گرایش به تمثیل باغ و بوستان



در شعر نظامی و فضولی، مضامین مشترک در شعر نظامی و فضولی، همچون استعاره مفهومی باغ، تجلی خداوند در طبیعت و الهام از طبیعت در موضوع مرگ و زندگی، وحدت‌گرایی در طبیعت، تصویرسازی از گل‌ها و میوه‌ها و تجسم باغ (عالم) در ذهن مخاطب، پند و هشدار، عبرت گرفتن و تجسم مرگ با الهام از باغ و بوستان و نیز وجوه تفاوت در تصویرگرایی از باغ و طبیعت، شناساندن خواص و مضرات میوه‌ها، جان‌بخشی به عناصر طبیعت و ایجاد مناظره در مقالت شعری فضولی از جمله مواردی است که در این مقال بدان پرداخته شده‌است.

### بحث و بررسی

تأثیر خمسه نظامی بر روی ادبیات فارسی و علی‌الخصوص مثنوی‌سرایی و خمسه‌سرایی بر کسی پوشیده نیست. این شاعر سبک‌ساز چه در محور ساختار بیرونی و چه در محور ساختار درونی شعر جریانی پس از خود به راه انداخت که شاعران فارسی زبان، و علی‌الخصوص شاعران ترک زبان، بی‌میل به استقبال از آن نبودند. حتی بیشتر مثنوی‌های سال‌های اخیر ترکی، به پیروی یا در استقبال و ترجمه و تفسیر خمسه نظامی سروده شده‌اند. چنان چه از سروده‌ها برمی‌آید فضولی هم از نتایج اقتباس، یعنی وام‌گیری و بهره‌مندی بی‌نصیب نمانده‌است.

### تفکرات عرفانی تمثیلی نظامی و فضولی

اگر ادبیات را نشانگان هنری/زبانی کلام و گفتمان قلمداد کنیم، آنگاه متن ادبی میانجی روابط بین استفاده‌کنندگان زبان خواهد بود و نه فقط روابط گفتاری در بافت‌های موقعیتی، بلکه روابط مربوط به آگاهی، ایدئولوژی، نقش و طبقه اجتماعی هم

تبیین خواهد شد. بدین ترتیب متن ادبی دیگر یک مصداق نخواهد بود و تبدیل به کنش یا فرآیند خواهد شد (ر.ک: فالر و دیگران، ۱۳۹۴: ۲-۸۱). از این منظر کانونی‌ترین مبحث زبان‌شناسی ادبیات تشخیص بافت موقعیتی مادی و معنوی و رمزگان زبانی با توجه به رابطه بین‌الذهانی و تعبیر و تفسیر و تأویل ادبی است. چیزی که در این رابطه نباید از آن غافل شد، منظر نگرش شاعر و نویسنده است. «نگرش، یک دستگاه نظام‌دهنده است که شخصیت، اندیشه، زبان، سبک، جهان‌نگری و همه رفتارهای هنرمند را سازمان می‌دهد. تصویرها، ساختارها، مفاهیم، زبان و همه اجزاء اثر ادبی به واسطه این نگرش صورت‌بندی می‌شوند و به رنگ این نگرش درمی‌آیند. نگرش مانند شیشه-ای رنگین پیش چشم هنرمند قرار می‌گیرد و او جهان را به رنگ آن شیشه می‌بیند.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۷۷).

«نگرش، ساخت پنهان ذهن و شخصیت و نوعی آمادگی ذهنی و روانی است در رویارویی با جهان و اشیا و حوادث که در همه رفتارها و کنش‌های فرد به نحو بارزی نمایان می‌شود و در هنر غالباً توأم با هیجان است. نگرش هر کسی، محصول «ذخیره شناختی» اوست. ذخیره شناختی، مجموعه نظام‌یافته‌ای است از آگاهی‌ها، اطلاعات، باورها، ارزش‌ها، سنت‌ها، عادات و به طور کلی عناصر متعلق به یک فرهنگ که در ذهن شخص انباشته و به ملکه روحی او تبدیل شده و جهان‌نگری شخص را شکل می‌دهد.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۷۶). نگرش شاعر همچون دستگاهی نظام‌دهنده، شخصیت، اندیشه، زبان، سبک، جهان‌نگری و نوع بیان را سازمان می‌دهد و از طریق واژگانی که بر حول یک محور می‌چرخند و «تصویری کانونی» و متمرکز به دست می‌دهند عیان می‌گردد. تمام ساخت‌ها و تصاویر فرعی هم بر گرد این تصویر مرکزی در گردشند و یافتن نشانگان خاص و نمودهای مختلف زبانی به همراه تغییر بافت‌ها و سیاق‌های

جملگان و گشودن رمز و نمادها و کلان‌استعاره‌ها در حکم یافتن کلید ورود به ذهن و نگرش هنرمند و شاعر است. با تجزیه و تحلیل شبکه‌واژگان و فهم انواع روابط معنایی آن در میان بافتارهای کلامی، بافت موقعیتی اثر هم عیان‌می‌شود و نگرش مسلط بر اندیشه‌ی شاعر کشف‌می‌شود (ر. ک: همان، ۷۷).

تمثیلی که نظامی و فضولی برای بیان مسئله‌ی ذهنی خود برمی‌گزینند باغ و بوستان است. گزینش باغ نشان می‌دهد که این هر دو شاعر به مانند منوچهری، عنصری فردوسی و ... فقط اشیاء طبیعی را مد نظر قرار نداده‌اند و از این گزینش مقصودشان توجه به نمونه‌ای از مجموعه‌ی کاینات است. چنانچه در هر دو اثر توجه کلی به رنگ‌ها و اشکال طبیعت دیده می‌شود و با گذر از معرفی اجزای طبیعی در پی القای معرفتی و شیوه‌ی نگرشی است.

از آنجایی که هنر زبانی در ترجمه نشانگان زبانی از بین می‌رود و فکر و فلسفه مندرج در اثر، دچار تغییر در شاکله‌ی مفهومی می‌شود، بنابراین در ترجمه اثر فقط سبک ادبی نیست که از بین می‌رود بلکه فرم و ساختار و تفکر حاکم بر اثر هم آنگونه که هست منتقل نمی‌شود. در زبان ساده می‌توان گفت ایهام‌ها و مراعات‌ها و رابطه‌های زبانی و آوامعناها و خلاصه تمام نظام زبانی بر هم می‌خورد. از این جهت هایدگر بر آن است که شاکله‌های ذهنی یک فیلسوف آلمانی با فیلسوف ژاپنی، به هنگام ترجمه، باهم همخوانی نخواهد داشت (ر. ک: همدانی، ۱۳۸۹: ۵-۲۴). چه در تعبیر و تأویل مسائل طبیعی و چه در بحث اقتباس و ترجمه مقداری از اطلاعات تغییر، تفسیر، تأویل و تعدیل می‌شوند، بنابراین بدیهی است که افق دید فضولی با نظامی تفاوت داشته باشد.

زبان تمثیلی تجربه‌ای تصویری برای اذهان فرهیخته فراهم می‌آورد و این زبان دارای رمزگان و نمادهایی فراتر و وسیع‌تر از زبان هنجار است، بنابراین همواره در خوانش این زبان باید تعبیر و تفسیر و تأویل را جان‌مایه خوانش و نقد قرارداد. در مباحث ادبی، تمثیل حوزه معنایی وسیعی از تشبیه مرکب، استعاره مرکب، استدلال، ضرب‌المثل، اسلوب معادله گرفته تا حکایت اخلاقی، قصه‌های حیوانات، قصه‌های رمزی و روایت داستانی را شامل می‌شود. تمثیل از جهتی بازتاب دهنده ناخودآگاه و نگرش انسان نسبت به مسائل مادی و معنوی جهان و کارکرد عمده آن تخلیه روانی و تسکین دردهای فلسفی و دینی و سیاسی اجتماعی است (ر.ک: فتوحی، ۱۳۸۵: ۹-۲۴۸). اگر تمثیل را در معنای قالب شعر هم قلمداد کنیم و هر کدام از قوالب را نمونه‌ای تمثیلی از اوضاع روحی انسان بدانیم به بیراهه نرفته‌ایم. یعنی هر کدام از قوالب شعری بیان حالی از احوالات انسانی را در برمی‌گیرد و تمثیلی از اوضاع روحی و زندگی اوست.

از مهم‌ترین لوازم تخیل و تصویر و تجربه، قدرت مشاهده شاعر است. شاعر با توان ذهنی خود در عین آگاهی، تصاویری را پدید می‌آورد و از آن صحنه‌ای به وجود می‌آورد تا جلوی چشم مخاطب مجسم شود. حتی ناصر خسرو که از همه چیز برای القای مبانی ایدئولوژیکی خودش کمک می‌گیرد و به وصف و مدح و قبیعی نمی‌نهد، در اشعارش هرچند به صورت نفی و انکار این کار ولی اشاراتی به طبیعت دارد. چنان که دیوان شعر او را به گونه‌ای درآورده که با الهام از طبیعت مفاهیم و شاکله‌های ذهنی خویش را بیان کند.

چند گوئی که؟ چو ایام بهار آید      گل بیاراید و بادام به بار آید  
روی بستان را چون چهره دلبندان      از شکوفه رخ و از سبزه عذار آید

زاروار است کنون بلبل و تا یک چند      زاغ زار آید، او زی گلزار آید  
 روی گلنار چو بزداید قطر شب      بلبل از گل به سلام گلنار آید...  
 باغ را از دی کافور نثار آمد      چون بهار آید لولوش نثار آید  
 گل تبار و آل دارد همه مهرویان      هر گهی کاید با آل و تبار آید  
 بید با باد به صلح آید در بستان      لاله با نرگس در بوس و کنار آید  
 باغ مانده گردون شود آیدون که ش      زهره از چرخ سحرگه به نظار آید  
 این چنین بیهده‌ای نیز مگو با من      که مرا از سخن بیهده عار آید  
 شصت بار آمد نوروز مرا مهمان      جز همان نیست اگر ششصدبار آید...  
 سوی من خواب و خیال است جمال او      گر به چشم توهمی نقش و نگار آید

(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۱۶۱)

نظامی این مقالت شعری را با توصیف گذر یک موبد هندی از سوی بوستان شروع می‌کند و در واقع در ابتدای شعر با عنوان کردن صفات موبد و هندی بودی هم بر اهل فکر بودن این شخص و هم بر هندو بودن و غیرمسلمان بودن او اشاره دارد و گویی غیرمستقیم بر آن است که هر آدم متفکری می‌تواند با الهام از طبیعت و تفکر در ارکان و عناصر آن نشانه‌های خداوند را دریابد و به او برسد.

مؤبدی از کشور هندوستان رهگذری کرد سوی بوستان (نظامی، ۱۳۷۳: ۸۶)

این آثار رحمت خداوند یعنی باغ و بوستان سرشار از نشانه‌های وجود قادری مطلق است که نور تجلی خویش را بر سراسر عالم گسترده است. همچنان که یکی از نشانه‌های بی‌بدیل خداوند در باروری باغ و به ثمر رسیدن آن آبی بی‌بو و بی‌رنگ است، که از آن صدها هزار نوع گل و گیاه و ریاحین به بار می‌آیند و هر کدام رنگ و بویی ویژه دارد.

مرحله‌ای دید منقش رباط مملکتی یافت مزور بساط (همان)

فضولی در ابتدای سخن خویش مسئله نگاه عارفانه به دنیا و طبیعت را پیش

می‌کشد.

دریای روایتی اوزنده صحرای حکایتی گزنده

دوزموش بو نظام ایلن گهرلر وئرمیش بو ادا ایلن خبرلر

کیم: وار ایدی بیر خجسته‌سیما ادراکی تمام، طبعی غرا<sup>(۱)</sup>

(فضولی، ۱۳۹۷: ۴ - ۱۰۳)

### علل مشترک گرایش به تمثیل باغ و بوستان در شعر نظامی و فضولی

شاعرانی که نگاه عارفانه دارند، عناصر زیبایی را از عالم طبیعت انتخاب می‌کنند و زیبایی عالم ملکوت را به مدد تمثیل، در قالب این عناصر جلوه‌گر می‌سازند و از مهر و ماه آینه‌ای می‌سازند و در مقابل رخ دوست قرار می‌دهند (ر.ک: فدوی، ۱۳۹۲: ۱۴۰). نظامی و فضولی با بهانه‌هایی چون: القای زیبای سخن و سر پوشی و رازداری و وحدت هنری و فراوانی معنی، روی به این اسلوب آورده‌اند. همچنین در استفاده از این تمثیل برای بیان مسئله تربیتی و آگاه‌سازی نوع انسان، مسائل اخلاقی و فلسفی کلامی، ایجاد فضایی برای تصویرگری و گردش اندیشه و مقایسه بهار و خزان، تطبیق معقول بر محسوس هم فایده برده‌اند.

علل تمسک به تمثیل باغ، در هر دو مقالت شعری نظامی و فضولی نزدیک به هم است. هر دوی این شاعران، با تصویرگری آن به تجلی نوری اشاره داشته‌اند و در کنار آن تفکر و تعقل را مایه گشایش چشم، بینایی و بصرت می‌دانند. از این جهت بر آنند که می‌توان با چشمی گشاده از مظاهر طبیعت به خداوند رسید. همین گذر فصل‌ها و نو شدن روزها، نشانی از حیات و ممات و مرگ و زندگی است. بنابراین این شاعران با

اشاره به این که نظام هستی خود با زبان بی‌زبانی در پی القای این است خداوندی هست که این چرخه را می‌چرخاند. نظامی با توجه به گذر فصول نتیجه می‌گیرد که

پیر در آن تیز روان بنگریست      بر همه خندید و به خود برگریست  
گفت به هنگام نمایندگی      هیچ ندارد سر پائندگی  
هر چه سر از خاکی و آبی کشد      عاقبتش سر به خرابی کشد  
به ز خرابی چو دگر کوی نیست      جز بخرابی شدنم روی نیست  
چون نظر از پیش توفیق ساخت      عارف خود گشت و خدا را شناخت  
صیرفی گوهر آن راز شد      تا به عدم سوی گهر باز شد

(نظامی، ۱۳۷۳: ۸۷)

فضولی هم به مانند نظامی بر آن است که هر که عقلی در سر دارد عارف است از زبان اشیا طبیعی راز آفرینش را به گوش جان می‌شنود.

غَوَاصٌ بِوَاحِرٍ رَوَايَتٍ      سَيَّاحٌ بِوَادِي حِكَايَتٍ  
دِرِيَّاي رَوَايَتِي اَوْزَنَدَه      صَحْرَاي حِكَايَتِي گَزَنَدَه  
دُوزْمُوش بُو نِظَام اِيلَن گُهْرَلِر      وُثْرَمِيش بُو اِدَا اِيلَن خَبْرَلِر  
كِيْم: وَاَر اَيْدِي بِير خَجْسْتَه سِيْمَا      اِدْرَاكِي تَمَام، طَبْعِي غُرَا  
اَشِيَاء تَكَلَّمُونَدَن عَارِف      هَر السَنَدَن اَوْلُورْدُو وَاَقِف<sup>(۲)</sup>

(فضولی، ۱۳۹۷: ۴ - ۱۰۳)

### مضامین مشترک در شعر نظامی و فضولی

#### استعاره مفهومی باغ

کشف یک الگوی بیانی و بهره‌گیری از یک تمثیل درست برای القای سخن بسیار مهم است، چرا که القای شایسته تصویر ذهنی به مخاطب و جلوگیری از برداشت‌های

نادرست توسط مخاطب ضروری است. این کار در شعر تعلیمی و عرفانی ضروری تر هم به نظر می‌رسد. باغ نمونه تخیلی از عالم است. چون همه میوه‌ها مجموعه‌ای شبیه به عالم امکان را در ذهن مجسم می‌کنند. هرچند فضولی تفاوتی ظریف بین باغ و بوستان قائل شده که در زبان ترکی با دو کلمه از هم تمایزشان معلوم می‌شود و باغ و بوستان در زبان ترکی با هم تفاوت‌هایی دارند اما می‌توان تمام عناصر آن را در جهت یک استعاره مفهومی دانست. از منظر عرفان نظری ابن عربی، برخلاف فیلسوفان که حقیقت انسان را نفس ناطقه می‌دانند، نفس ناطقه مختص به انسان نیست. تمام حیوانات و نباتات و حتی جمادات هم ناطق هستند. از نظر ابن عربی اگر مقصود از نطق، تکلم است، حیوانات و نباتات و جمادات هم نطق دارند و اما جز انسان‌های کامل آن را در نمی‌یابند. عدم علم دلیل بر عدم وجود نیست (ر.ک: شجاری، ۱۳۸۶: ۸۸). بنابراین نظامی و فضولی برای نگاشت نو از مسئله ذهنی خویش، استعاره باغ را برگزیده‌اند تا در ضمن آن سه مفهوم عمده کاشت (تولد)، داشت (زندگی) و برداشت (مرگ) در ذهن تداعی شود. همچنین گذر ایام و جوانی و زیبایی و پیری و مرگ با گذر فصل‌ها و سرسبزی و خزان در ذهن‌ها زنده و مجسم شود.

به طور کلی بنابر نظریه استعاره مفهومی، استعاره‌ها ابزاری برای فهم هستند و اساساً دستگاه تفکر انسان استعاری است. زبان از آن جهت که نظامی ارتباطی و مبتنی بر شاکله‌ها و مفاهیم ذهنی است، با تفکر و کنش در ارتباط است و منبع خوبی برای پیدا کردن شواهدی درباره کارکرد نظام شناختی است. استعاره‌ها مفاهیم روزمره را ساختار می‌بخشند و این ساختار در زبان تحت‌اللفظی بازتاب می‌یابد (ر.ک: شهری، ۱۳۹۱: ۶۰-۶۱). شاعر یا ادیبی که استعاره‌های ادبی تازه‌ای می‌آفریند، متأثر از مدل‌های ایدئولوژیک ذهنی، می‌تواند چشم اندازه‌های تازه‌ای از یک مفهوم را در اختیار



مخاطب قرار دهد و به بازمفهوم‌سازی ایدئولوژیک از یک مفهوم (کنش، رویداد، شیء) دست بزنند. نظامی و فضولی از این جهت تمثیل باغ را برگزیده‌اند و هر کدام به سهم خود تصویری از زندگی و جامعه به دست داده‌اند و در ضمن آن نگاه ویژه خود را به جهان ابراز کرده‌اند.

همچنین استعاره‌های مفهومی با انتخاب ویژگی‌های خاصی از یک حوزه معنایی می‌توانند بار احساسی جمله‌ها را تغییر دهند. شاعران از این شیوه برای افزایش بار احساسی جمله‌ها به منظور افزایش باورپذیری مفاهیم و گزاره‌های مورد نظرشان برای مخاطب استفاده می‌کنند (ر.ک: شهری، ۱۳۹۱: ۷-۶۳). هر چه تصویر آشنا تر باشد به همان نسبت، مخاطب بهتر می‌تواند ارتباط برقرار کند و با گذر از آن به معنا و مفهوم بیندیشد. درست است که نظامی و فضولی باغ را که همواره در جلوی چشم است، برای تداعی‌گری و القای مسئله ذهنی خود برگزیده‌اند اما همین انتخاب آنان با توجه به وسعت معنایی عناصر نمادین باغ و بوستان از بهترین الگوها در جهت القای معنی است.

### تجلی خداوند در طبیعت (الهام از طبیعت در موضوع مرگ و زندگی)

نظامی برای آن که نظام آفرینش و مجموعه آن را در دید انسان بینا و بابصیرت تصویر کند، معتقد است که می‌توان با نظر به باغ و بوستان مجموعه عالم را در آن به صورت تمثیلی مشاهده کرد. آب که به سوی گل‌ها و سبزه‌های گلستان روان است، رنگ و بویی ندارد اما از این آب بی‌رنگ و بو هزاران نوع گل و گیاه با رنگ و بوی متفاوت نشو و نمو می‌کنند. این همان تمثیل تجلی نور الهی در کالبد کاینات است و برگرفته از کلام وحی است که از نور خداوند تمامی جلوه‌های الهی سیراب می‌شود:

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا  
نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ  
وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ  
يُؤْمِنُونَ» و اوست کسی که از آسمان آبی فرود آورد پس به وسیله آن از هر گونه گیاه  
برآوردیم و از آن [گیاه] جوانه سبزی خارج ساختیم که از آن دانه‌های متراکمی  
برمی‌آوریم و از شکوفه درخت خرما خوشه‌هایی است نزدیک به هم و [نیز] باغهایی از  
انگور و زیتون و انار همانند و غیر همانند خارج نمودیم به میوه آن چون ثمر دهد و به  
[طرز] رسیدنش بنگرید قطعا در اینها برای مردمی که ایمان می‌آورند نشانه‌هاست»  
(انعام / ۹۹)

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ  
النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَارْبَتْتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا  
أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَنْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ  
يَتَفَكَّرُونَ در حقیقت مثل زندگی دنیا بسان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم  
پس گیاه زمین از آنچه مردم و دامها می‌خورند با آن درآمیخت تا آنگاه که زمین پیرایه  
خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند شبی  
یا روزی فرمان [ویرانی] ما آمد و آن را چنان برکندید که گویی دیروز وجود نداشته  
است این گونه نشانه‌ها [ی خود] را برای مردمی که اندیشه می‌کنند به روشنی بیان  
می‌کنیم (یونس / ۲۴).

جالب است در تمام آیاتی که تمثیلی از باغ و آب به دست می‌دهد و در آن تجلی  
نوری و حیات و ممات را مد نظر دارد، می‌فرماید آیات را کسانی درمی‌یابند که تعقل

و تفکر می‌کنند و جای حسرت دارد که با خطاب قوم یعنی مجموعه‌ای محدود از انسان‌ها بدان اشاره می‌کند (ر.ک: رعد / ۴؛ کهف / ۴۵؛ سجده / ۲۷).

عطار نیز به شیوایی تمام به این گروه اندک و به قول قرآن «قوم» اشاره می‌کند:

با یزید آمد شبی بیرون ز شهر	از خروش خلق خالی دید دهر
ماهتابی بود بس عالم فروز	شب شده از پرتو او مثل روز
آسمان پرانجم آراسته	هر یکی کار دگر را خاسته
شیخ چندانی که در صحرا بگشت	کس نمی‌جنید در صحرا و دشت
شورشی بروی پدید آمد به زور	گفت یارب در دلم افتاد شور
با چنین درگه که در رفعت تو راست	این چنین خالی زمشاقان چراست
هاتفی گفتش که ای حیران راه	هر کسی را راه ندهد پادشاه
عزت این در چنین کرد اقتضا	کز در ما دور باشد هر گدا
چون حریم عزّ ما نور افکند	غافلان خفته را دور افکند
سال‌ها بودند مردم انتظار	تا یکی را بار بود از صد هزار

(عطار، ۱۳۷۱: ۵۰)

و گویی که بایزید آن «موبد آگاه» و «خجسته سیما»ی روشن جان است که در

برابر باغ بی‌انتهای هستی ایستاده و آفریننده خویش را می‌جوید.

نظامی عالم را باغی منقش معرفی می‌کند، که هر گلی در آن رنگ و بویی دارد و

نشان از خداوند دارد.

مرحله‌ای دید منقش رباط	مملکتی یافت مزور بساط
غنچه به خون بسته چو گردون کمر	لاله کم عمر ز خود بی‌خبر
از چمن انگیخته گل رنگ رنگ	وز شکر آمیخته می‌تنگ تنگ
گل چو سپر خسته پیکان خویش	بید به لرزه شده بر جان خویش

زلف بنفشه رسن گردنش      دیده نرگس درم دامنش  
 لاله گهر سوده و فیروزه گل      یک نفسه لاله و یک روزه گل  
 مهلت کس تا نفسی بیش نه      کس نفسی عاقبت اندیش نه

(نظامی، ۱۳۷۳: ۸۶)

فضولی هم در آغاز مقالت شعری اش، بر این عقیده است که با آمدن پادشاه آسمان چهارم، خورشید، به برج حمل و سیطره او به طبیعت، خداوند دوباره روحی تازه در طبیعت می‌دمد و بدینسان با بارش باران زمین مرده با گیاهانش نشو و نما می‌کنند و سر از خاک برمی‌آورند.

بیر گون کی شه سپهر رابع      تیغینی حملده قیلدی دامع  
 تسخیرِ حَمَلِ قیلان زماندا      خونِ حملِ آخیدان زماندا  
 جاری اولوب هر طرف گزنده      هر سبزه گهه گذر ائدنده  
 بیر طور ایله دؤور ائدیب زمانه      بیر اؤزگه فضا ینتیب جهانه  
 ابواب خیال اولوندو مفتوح      اموات نباتا ائندی چون روح<sup>(۳)</sup>

(فضولی، ۱۳۹۷: ۶ - ۱۰۵)

او همچنین در میان گفتمان شعری، گهگاهی تجلی نوری خدا در طبیعت را متذکر می‌شود.

اول قادر بی مثال و همتا      آلیا منی قیلیب مسما<sup>(۴)</sup>

(همان، ۱۱۱)

### وحدت‌گرایی در طبیعت

همه اجزای عالم در جای خود دارای ارزش خود است و چیزی در عالم بی‌هوده و بدون حکمت آفریده نشده است. هدف این دو شاعر از اشاره به یک مجموعه طبیعی در کنار هم، این است که اجزای طبیعت در کنار هم و هر کدام برای کاری هستند. لاله

اگر نماد شهادت، زرق و برق و دوستی ماندگار و ... است. بنفشه هم به طور عام، نماد اندیشه ناگفته، سفر، پاکدامنی و تواضع است. باغ در فصل بهار خود نماد طراوت و سرسبزی، گریز از خستگی و دلمردگی، فرار از روزمرگی و ... است و در فصل خزان نماد دلمردگی و ناامیدی و مرگ (ر.ک: یونسی رستمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۶ - ۱۵۵). بنابراین همه اجزای عالم به مانند اعضای یک باغ در کنار هم معنا پیدا می‌کنند.

نظامی با وصف ادبی گل‌هایی که در باغ هستند، می‌خواهد اجزا و عناصر عالم را به زبان تمثیلی تصویر کند. او در پی آن نیست که به تناسب هندسی گل‌ها پردازد. فقط بر صفات خاص هر کدام از گل‌ها می‌پردازد که نشان دهد هر یک در مدار خویش بر امر الهی در گردشند و در فلک خود گردان. درست است که هر گلی بویی و رنگی و شکلی دارد اما در واقع این مجموعه در کنار هم زیباست و آنچه باعث زیبایی باغ و بوستان می‌شود و به آن معنا می‌دهد، یکپارچگی آنهاست.

غنچه به خون بسته چو گردون کمر	لاله کم عمر ز خود بی‌خبر
از چمن انگیخته گل رنگ رنگ	وز شکر آمیخته می‌تنگ تنگ
گل چو سپر خسته پیکان خویش	بید به لرزه شده بر جان خویش
زلف بنفشه رسن گردنش	دیده نرگس درم دامنش
لاله گهر سوده و فیروزه گل	یک نفسه لاله و یک روزه گل

(نظامی، ۱۳۷۳: ۸۶)

فضولی هم به مانند نظامی عالم را یکپارچه و از روی حکمت می‌داند و بر آن است هر گل و سبزه‌ای بر اساس حکمتی و برای امری خاص پدید آمده است. او نیز همچون نظامی با زبان ادبی گفتار خویش را بیان می‌دارد. فضولی در توصیف اجزای باغ تصاویری مشابه به تصویرهای نظامی انتخاب کرده است.

چون نشو و نما بولوب چمنلر      چاک ائتدی نبات پیره نلر  
می نشئه ایله آباغ چکدی      لاله جیگرینه داغ چکدی  
نرگس کی گوز آچدی باغا گیردی      بیر باخماق ایلن اوزون ایتیردی  
کج گردن اولوب بنفشه ی زار      بیر نشئه ی مئيله اولدو خمّار  
قونچا یاخاسینی ائیلهدی چاک      بولبول باخیبان اولوب فرحناک  
باغ ایچره آچیلدی قیرمیزی گول      باشلادی اینن و ناله بولبول<sup>(۵)</sup>

(فضولی، ۱۳۹۷: ۷ - ۱۰۶)

### تصویرسازی از گل‌ها و میوه‌ها و تجسم باغ (عالم) در ذهن مخاطب

نظامی در شعر خویش، به صورت محدود نام چندین گل و گیاه را برای برشمردن، نام می‌برد و در یک جا بودن مجموعه نعمات الهی را یادآور می‌شود. غنچه، لاله کم عمر، گل، بید، بنفشه و نرگس از جمله اسامی مقالت شعری نظامی‌اند. در شعر نظامی غنچه به امر الهی کمر بسته و لاله همچون پیاله شرابی است که گرچه کم عمر است اما در راه عشق الهی از خود بی‌خبر است. نظامی بیشتر بر توصیف ادبی روی آورده و گل را خسته پیکان خود می‌خواند و بید را لرزه بر جان می‌داند. بنفشه را با زلفش معرفی می‌کند و نرگس را با تشبیه به چشم درم دار معرفی کرده است. نظامی همچنین عمر تمام این گل‌ها را با توجه به موضوعی که در ذهن دارد و می‌خواهد به مخاطب القا کند، کم و محدود می‌داند.

فضولی در ابتدا به صورت کلی به تصویرسازی از باغ می‌پردازد (فضولی، ۱۳۹۷:

۷ - ۱۰۶) ولی در ادامه برای القای معنا و مفهوم با گستردن نمونه مثال‌ها و مصداق‌ها، نام میوه‌ها را برای ذکر نام و بهانه قرار دادن اسما الهی برمی‌شمارد. آلوچه، آلو، گیلاس، زردآلو، آلمان (سیب)، امرود (گلابی)، انگور، هئیوا (سفرجل)، نارنج، انار،

خرما، بادام و ... از جمله اسامی به کار رفته در مقالت شعری فضولی است. چندین بیت به بیان شکل هندسی، خواص و مضرات این میوه‌ها می‌پردازد و در واقع با استفاده از این تمثیل در پی آن است که اشکال و اخلاق انسان‌ها را در جامعه تصویر کند. در وصف خرما از زبان خود او می‌گوید:

من قابل اکل انبیایم	افطار جمیع اتقیایم
مشهور، عجمده و عربده	معروف هم اصلده، نسبه
مأکول تمام خاص و عامام	سیّاح بلاد مصر و شامام
از بس کی منم حبیب احباب	بو وجه ایله منه چو خدور القاب
خستای و زاهدی، مُفْطَل	هم اشمعی و داخی مُفْرَجَل
خوش بُقعله لر ایچره حاضران من	مشهدلره چون مجاوران من
سورتلله منی مزارِ یارا	تحفه آپاریرلار هر دیارا <sup>(۶)</sup>

(فضولی، ۱۳۹۷: ۷ - ۱۳۶)

### پند و هشدار

در دوره‌ای از تاریخ که انسان‌ها در طبیعت با طبیعت زندگی می‌کردند نگاه شاعرانه به پیرامون خود داشتند. آنان از طبیعت الهام می‌گرفتند و تجربه می‌اندوختند و برخی مواقع غرق در حیرت می‌شدند. بعدها این مایه‌های تجربی، در شعر شاعران، جلوه‌های تازه‌ای از هنر را تجربه کرد و طبیعت معانی و کاربردهای متفاوتی در میان متون ادبی یافت و برای القای مسائل عاطفی و ایدئولوژیکی به کار رفت. عصر نظامی با دگرگونی و فضای تازه‌ای که حاصل کرده بود، محور تازه‌ای از تخیل و اندیشه را در شعر ظهور و بروز می‌داد. سبک بینابین و در کنار آن سبک آذربایجانی، طبیعت‌گرایی و واقع‌گرایی سبک خراسانی را به تصاویر عاطفی و ذهنی پیوند می‌زد و

رسم نقاشی از طبیعت جای خود را به تصاویر تجریدی می‌داد که ذهن انسان را آینگی می‌کرد. در عصر عراقی این امر در شعر سعدی، مولوی و حافظ بیشتر هم می‌شود و بیشتر عناصر طبیعت به صورت نمادین و استعاری به کار می‌روند.

از این رو در برخی اشعار و مقالات شعری کشف یک استعاره مفهومی برجسته برای القای سخن بسیار مهم است، به صورتی که گاهی به تنهایی تمام بار شعر را به دوش می‌کشد و جای آرایه‌ها و صناعات دیگر را پر می‌کند. «اهمیت کاربرد استعاره در بیان ادراکات شهودی به حدی است که گفته می‌شود کشف یک استعاره مناسب در حیطهٔ متافیزیک، که حیطه‌ای متعالی است، یک راه ویژهٔ تفکر و یک شیوهٔ شناخت است؛ زیرا کشف این استعاره به معنای کشف بعضی ویژگی‌های ظریف ساختار حقیقت است و این نکته‌ای است که گرچه به عنوان یک امر واقعی آگاهی متعالی به نهایت بدیهی و به خود پیداست، اما در سطح تفکر بحثی چنان ظریف و فرار است که عقل انسان آن را تنها در قالب استعاره‌ای می‌تواند درک کند». (ر.ک: بهنام، ۱۳۸۹: ۹۴).

نظامی مقالتی شعری ساخته است که طی آن پیر و موبد هندو در گذر اول از باغ متوجه شادابی و سرزندگی آن می‌شود و درگذر دوم خود به هنگام چند ماه متوجه می‌شود که زیبایی باغ از بین رفته و گل‌ها و شکوفه‌ها پرپر شده‌اند و بلبل جای خود را به نوحه زاغ و زغن داده‌است. بنابراین به فکر فرومی‌رود و در ناخودآگاه خویش تدبیر می‌کند.

پیر چو زان روضه مینو گذشت	بعد مهی چند بدان سو گذشت
زان گل و بلبل که در آن باغ دید	ناله مستی زغن و زاغ دید
دوزخی افتاد به جای بهشت	قیصر آن قصر شده در کنشت
سبزه به تحلیل به خاری شده	دسته گل پشته خاری شده

(نظامی، ۱۳۷۳: ۸۶)



این بار نوبت تفکر و تدبّر است. بدین ترتیب با مقایسه و تدبیر عالمانه و عارفانه راه به شناخت نشانه‌های باری تعالی می‌برد. خداوند اراده‌اش را با خواست بنده همسو می‌کند و توفیق شناخت می‌دهد. بنابراین این پیر با نظری از روی بینش و الهام از نشانه‌های الهی عارف خود و خدا می‌شود.

پیر در آن تیز روان بنگریست	بر همه خندید و به خود برگریست
گفت به هنگام نمایندگی	هیچ ندارد سر پایندگی
هر چه سر از خاکی و آبی کشد	عاقبتش سر به خرابی کشد
به ز خرابی چو دگر کوی نیست	جز بخرابی شدنم روی نیست
چون نظر از بیش توفیق ساخت	عارف خود گشت و خدا را شناخت

(نظامی، ۱۳۷۳: ۸۷)

فضولی هم در مقالت شعری که ترتیب داده است، بر این نکته مهم تاکید می‌ورزد و صحبت میوه‌ها و تفاخر هر کدام از آنها به رنگ و بوی و شکل‌شان را تمثیلی برای تفاخر مردمان روزگار قرار می‌دهد و از آن برحذر می‌دارد. این درحالی است که نظامی ضمن برشمردن برخی خواص میوه‌های باغ، که تصویری از هنرمندی اهل زمان است، از طرف دیگر معایب غرور و تکبر و خودستایی را که تمثیلی از تفاخر انسان‌ها به زر و زور و اصل و نسب است، بیان می‌دارد.

شیوه فضولی با نظامی در بیان پند و اندرز متفاوت است. فضولی از طریق مناظره‌ای که بین میوه‌ها و صیفی‌جات ترتیب می‌دهد وجه چندصدایی متن را به جای تک‌گویی برمی‌گزیند و بدین ترتیب فواید و معایب و مضرات که در شکل اجتماعی خود پررنگ‌ترند، عیان می‌شود.

بو سؤزلری نار اندیب تفهّم      آغزین آچیب ائیلدی تبسّم

کیم رنگینه فخر اندیردی نارنج هم اوزونو وصف ائدهردی تورنج  
 دندی کی: «\_ نه دیر بو گفت و گولار بی فایده باطل آرولار؟  
 گر رنگ ایله اولسا عشوه و ناز رنگ ایچره شکوفه اولدو ممتاز  
 ور کیمسه ائدهرسه سویو تحسین وار منده زلال تورشو شیرین<sup>(۷)</sup>

(فضولی، ۱۳۹۷: ۳ - ۱۳۲)

### عبرت گرفتن و تجسم مرگ با الهام از باغ و بوستان

این ادعا که بسیاری از گل‌ها اگر نامشان در واژگان شاعران نیامده بوده، گم مانده بود و فراموش شده بود، درست می‌نماید. علی‌الخصوص با برخی دیوان‌ها، مجموعه‌ای شگفت‌انگیز از نام گل‌هایی است که با هارمونی ترکیب کلام و تلفیق‌های آهنگین و زنگ‌دار، رنگ‌واژه‌هایی را شکل داده‌اند که جز در دواوین شعری سراغی از آن‌ها نمی‌توان گرفت (ر.ک: خانفی، پرویز، ۱۳۷۹: ۳۳) سعدی از جمله شاعرانی است که به موضوع تفکر در مورد آیات و نشانه‌های طبیعی الهی پرداخته است و در گلستان و بوستان به صورت مفصل به این کار دست یازیده است و تا دفتر گشاده طبیعت باز است، بر دفترهای بوستان، گلستان و غزلیات غباری نمی‌نشیند.

خیز و غنیمت شمار جنبش باد ربیع ناله موزون مرغ بوی خوش لاله‌زار...  
 برگ درختان سبز پیش خداوند هوش هر ورقی دفترست معرفت کردگار  
 روز بهارست خیز تا به تماشا رویم تکیه بر ایام نیست تا دگر آید بهار

(سعدی، ۱۳۸۲: ۹ - ۵۹۸)

این حکایت تمثیلی حکایت دیروز و امروز نیست بلکه سرلوحه زندگی انسان‌ها در هر لحظه از زندگی است. بنابراین نظامی که حکایت تمثیلی خود را بیان کرده و از سر رمز و نمادپردازی داستانی پدیدآورده و به مخاطب القامی‌کند در واپسین ابیات این

مقاله شعری به مخاطب هشدار می‌دهد که هر کسی صراف باشد و گوهرشناس، با توجه به نشانه‌ها درمی‌یابد که اصل بر چیست و چه باید کرد. بنابراین معتقد است انسان باید به مانند آن موبد هندو که توفیق شناخت پیدا می‌کند، درک نشانه کند و به خواب غفلت فرو نرود.

صیرفی گوهر آن راز شد	تا به عدم سوی گهر باز شد
ای که مسلمانی و گبریت نیست	چشمه‌ای و قطره ابریت نیست
کمتر ازان موبد هندو مباش	ترک جهانگوی و جهان‌گو مباش

(نظامی، ۱۳۷۳: ۸۷)

سرانجام این مقاله هم به مانند سایر داستان‌ها و آثار نظامی به پند و نصیحت ادبی ختم می‌شود.

چند چو گل خیره‌سری ساختن	سر به کلاه و کمر افراختن
خیز و رها کن کمر گل ز دست	کو کمر خویش به خون تو بست
هست کلاه و کمر آفات عشق	هر دو گرو کن به خرابات عشق
گه کلّهت خواجگی گل دهد	گه کمرت بندگی دل دهد
کوش کزین خواجه غلامی رهی	یا چو نظامی ز نظامی رهی

(همان، ۸۷)

فضولی هم پایان داستان خود را با پند و نصیحت به پایان می‌برد. پایان این همه توصیف و تمثیل و گفتمان درواقع برای هدفی بود. هدف او آشنا کردن مخاطب با طبقات مختلف اجتماعی و انواع و اقسام بینش‌ها و روش‌هاست.

بونو گوروب اول خجسته‌سیما	بوستانا هم اتمه‌یب تماشا
بیلدی کی بو دؤورده وفا یوخ	دنیانی سئوهن چکر جفا چوخ

پس ائندی یقین اول جفاکش	اولماز بو جهاندا کیمسه دلخوش
بیلدی کی اولوب بو دیر، فانی	ترک ائیلهدی لذتِ جهانی
دنیا ایشی نین مداری یوخدور	هئج کیمسه یه اعتباری یوخدور
ائلیر بیرسینی صاحبِ تاج	اول بیرسین ائیلر اونا محتاج <sup>(۸)</sup>

(فضولی، ۱۳۹۷: ۱۵۶)

هدف فضولی کسب عبرت و تجربه از داستان میوه‌ها یعنی شخصیت‌های متفاوت اجتماعی است. بنابراین سخن خود را به داستان لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا و وامق و عذرا پیوند می‌زند و می‌گوید:

لیلی یه وئریب عذار گولگون	قیس اونو گۆره‌ندن اونا مجنون
هم یوسفه وئردی حُسنِ زیبا	اولدو اونا مبتلا زلیخا
عذرایا وئریبدی حُسن بی حد	قیلمیش اونا وامقی مقید
بو کهنه اتوین وفاسی یوخدور	اندوه و غم و جفاسی چوخدور <sup>(۹)</sup>

(فضولی، ۱۳۹۷: ۷ - ۱۵۶)

### وجوه تفاوت در تصویرگرایی از باغ و طبیعت

نظامی باغ و بوستان را در جهت تمثیل ذهنی به کار گرفته‌است و در پی آن است که تمثیلی را بیان کند و در ضمن آن به عبرت‌آموزی از طبیعت تشویق کند. اما بر خلاف آن فضولی این موضوع را دست مایه ای برای تعلیم می‌کند و اسامی، خواص، فواید و مضرات و ... آنها را هم برمی‌شمارد.

### شناساندن خواص و مضرات میوه‌ها

فضولی در مقالت شعری خویش تلاش دارد، منظومه‌ای ترتیب دهد و در آن با جزئیات بیشتری، خواص و مضرات میوه‌های باغ و بوستان را برشمارد. البته این ظاهر امر است و نگاه پربصیرت و بینای او جامعه‌ای را در پشت پرده وصف می‌کند که هر کدام از افرادش خصایصی دارند و عالم مجمع تمام این خصایص است. هر کسی چشمی بگشاید و از سر عبرت به این مجموعه نگاه کند متوجه خواهد شد خداوند این همه را برای راهنمایی و سعادت انسان آفریده‌است. به عنوان مثال فضولی در گفتگوی گلابی و انگور می‌گوید:

امرود ائله‌ردی وصف حالین	بیلمزدی اؤز ایشی‌نین مآلین
ناگه سسینی ائشیتدی انگور	غیظه گلیب اولدو مست و مسرور
بو طعنه ايله عتاب قیلدی	امرودا او دم خطاب قیلدی
که: « ای رنگی سارالمیش علّتیندن	باشی یئکه ضعفِ قدرتیندن
اؤز باشینا سن طیب اولدون	بیمارلارا نصیب اولدون
کندوزونه واردیر احتیاجین	ائیلرمیسن اؤزگه‌لر علاجین؟
داخی کل اگر طیب اولوردو	اول باشینا دوا بولوردو...

اول جاعل ظلمة إلى الثور	آد قویدو منی حریفه: انگور
وثردی منه دورلو خاصیتلر	لطف ائتدی منه چوخ عافیتلر
من سبزه و کشمش و مویزم	اثمار ایچینده چوخ لذیذم
مندندی شراب ارغوانی	مندندی سرور و شادمانی
من ساقی مجلس و فایم	زینت ده محفل صفایم <sup>(۱۰)</sup>

(فضولی، ۱۳۹۷: ۳ - ۱۲۱)

### جان بخشی به عناصر طبیعت و ایجاد مناظره

«یکی از زیباترین راه‌هایی که شاعران و نویسندگان می‌توانند در اشیای بیجان و عناصر غیرزنده طبیعت، تصرف کنند و آنها را به گونه‌ای زنده و پویا جلوه دهند، هنر جانبخشی یا تشخیص است. آنان می‌توانند از این راه و به کمک نیروی ذهن توانمند خود به اشیای بیجان، حرکت و جنبش ببخشند و با این زنده‌نمایی، همه چیز را در چشم خوانندگان نیز از حیات سرشار کنند (ر.ک: رضائی، ۱۳۹۶: ۳۵).

از منظر عرفانی و فلسفی، بر خلاف کلام هنری، همه موجودات دارای نطقند. این جاهلان و ناهلان هستند که نطق موجودات را درک نمی‌کنند. اهل کشف، نطق جمادات و گیاهان و حیوانات را می‌شنوند. نطق موجودات در عالم خیال و به لسان حال نیست بلکه در عالم حس و به لسان ذات است و این معنی لطیف است و اهل دل و یقین می‌دانند. ابن عربی، سنگ‌ها، درختان، پرندگان، و باقی حیوانات، اعضاء و جوارح، حروف و حتی زمان را هم ناطق می‌داند. این همه تعاریفی که برای نطق آورده اند همه برای این است که نطق غیر انسان بر آنها مخفی است. همچنان که زنده بودن کسانی که در راه خدا شهید شده اند بر آنها مخفی است (ر.ک: شجاری، ۱۳۸۶: ۸۸).

فضولی برخلاف نظامی که معرفی گل‌ها را فقط برای تبیین موضوع ذهنی آورده- است، با جان بخشیدن به انواع میوه‌ها و صیفی‌جات و ایجاد مناظره بین آنها در واقع شیوه‌ای در جهت مجسم ساختن تصویر زندگی ابداع نموده و تصویری تازه برای زنده ساختن موقعیت ایجاد کرده‌است. اتفاقاً شیوه فضولی بیشتر به نگاه عارفانه و از سر تدبیر نزدیک است و در تصویرگری عالم نباتات و این که هر کدام از آنها به زبانی سعی در بیدارسازی انسان‌ها دارند، موفق‌تر است.

در مقاله شعری فضولی، خجسته‌سیمایی که ادراکی تمام و طبعی غرّاً دارد وارد باغ می‌شود. فضولی او را عارف به زبان اشیاء و دارای ادراک و خجستگی می‌نامد.

کیم: وار ایدی بیر خجسته سیمما	ادراکی تمام، طبعی غرّاً
اشیاء تکلموندن عارف	هر السنه‌دن اولوردو واقف <sup>(۱۱)</sup>

(فضولی، ۱۳۹۷: ۱۰۴)

این فرد زمانی که وارد باغ می‌شود متوجه هم‌صحبتی و تفاخر میوه‌ها می‌شود:

سیر اتمک اوچون او پاکدامن	توتدوره باغ و طرف گلشن
بیر باغا گذر ائندن زماندا	هر میوه‌یه بیر نظر قیلاندا
گوردو کی فواکه و ثمرلر	اؤز _ اؤزونه افتخار ائدیرلر <sup>(۱۲)</sup>

(همان، ۹ - ۱۰۸)

با این معرفی و با این مقدمه، فضولی مابقی ماجرا را از زبان میوه‌ها ادامه می‌دهد تا هر کدام از آنها با مناظره و شیوه چندصدایی متن داستان را پیش‌بیرند و هر کدام نسبت به منزلت خود سخن گوید.

فضولی بر ادب عربی هم مسلط بوده است، در صحبة‌الاثمار بیش از صد واژه عربی به کار برده‌است که برخی از آنها نام‌های میوه‌اند. او به نام‌های ترکی، فارسی و

عربی میوه‌ها اشاره کرده و هنر خود را به نمایش گذاشته است. همچنین به خاستگاه بعضی از میوه‌ها و انواع آن اشاره داشته است (ر.ک: فضولی، ۱۳۹۷: ۱۴۲ - ۱۳۶).

### نتیجه

مقاله شعری نظامی و فضولی، از نظر کلی، یعنی به کارگیری تمثیل باغ و همچنین رهنمونی به خداوند و توجه به زندگی و مرگ، شباهت بسیاری به هم دارند و از این نظر می‌توان گفت فضولی اساس کار خود را بر پایه شعر نظامی و اقتباس از آن گذاشته است. اما پرداخت به جزئیات و توجه به مسائل ضمنی در شعر فضولی بیشتر است. از مقایسه تطبیقی مقاله شعری نظامی و فضولی نتایج زیر حاصل می‌شود:

- هر دو شاعر مقاله شعری خود را به صورت تمثیلی و با کمک از عناصر طبیعت یعنی تمثیل باغ و بوستان بیان داشته‌اند.
- از نظر کلی یعنی استفاده از قالب تمثیلی باغ و عناصر کلی چون بیان توحید و اخذ نتیجه تعلیمی از آن، دو مقاله شعری با هم تشابهاتی دارند ولی در جزئیات بحث و در توصیف، شعر فضولی دارای اطناب است و به تفصیل مسائل را بیان داشته است.
- این هر دو شاعر مسئله ذهنی خود را که از راه تجربه زندگی کسب کرده‌اند، با بیانی تمثیلی، به شکلی استعاری و تاثیرگذار بیان کرده‌اند.
- باغ و بوستان و تجلی نوری خداوند در این دو مقاله شعری، دست مایه شعری و مایه الهام بوده است و در شعر فضولی با دیدی تعلیمی بیان شده و دارای اطناب است.
- در استفاده از این تمثیل برای بیان مسئله تربیتی و آگاه‌سازی نوع انسان، مسائل اخلاقی و عرفانی، ایجاد فضا برای تصویرگری و گردش اندیشه و مقایسه بهار و خزان، تطبیق معقول بر محسوس، مد نظر بوده است.



- پند و اندرز و عبرت‌آموزی، با استفاده از تمثیل باغ و گذر فصل‌ها که حدیث زندگی و مرگ و حیات و ممات را به یاد می‌آورد، از جمله اهداف این دو مقالت شعری است.
- شعر فضولی نسبت به برشمردن فواید و مضرات میوه‌ها، اسامی آنها و ... موفقی‌تر بوده است.
- فضولی در مقالت شعری خود از قالب مناظره استفاده کرده‌است که ضمن زنده کردن بافت موقعیتی گفتگو در القای موضوع موثرتر است.
- هرچند هر دو شاعر با بهره‌گیری از عناصر طبیعت درصدد بیان مقصود و اندیشه‌های خود هستند اما فضولی نسبت به نظامی بیشتر در توصیف طبیعت غرق شده و گاهی خود طبیعت را هدف قرار می‌دهد.
- در شعر نظامی موبد صاحب نظر هرچند هندو است اما با الهام از ارکان و عناصر طبیعت و توجه به دگرگونی آن دچار تغییر و تحول می‌شود و در اصلاح امر خود تلاش دارد. در شعر فضولی این قصه جهت جلب توجه و هوشیارسازی انسان بیان می‌شود.
- توصیفات فضولی و نوع بیان او زنده‌تر و ملموس‌تر است اما نظامی با عبور از توصیف به صورت ایجاز در بیان نتیجه و حاصل سخن برمی‌آید.
- ضمن اینکه می‌توان به مشابهات شعری این دو شاعر اشاره داشت، می‌توان به جنبه‌های ابداعی شعر فضولی هم تاکید کرد و در مقایسه تطبیقی نوعی تبیین جزئی را مشاهده کرد.

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- وقتی در دریای روایت غوطه می‌خورد و در صحرای حکایت می‌گشت؛ گوید (این سخنان) را با این نظام به رشته کشیده و بدین طرز خبر داده بود که: شخصی به نام «خجسته سیما» بود که ادراکی کامل و طبیعی غراً داشت.
- ۲- غواص دریاها و سیاح صحراهای حکایت، وقتی در دریای روایت غوطه می‌خورد و در صحرای حکایت می‌گشت؛ گوهر (این سخنان) را با این نظام به رشته کشیده و بدین طرز خبر داده بود که: شخصی به نام «خجسته سیما» بود که ادراکی کامل و طبیعی غراً داشت و به تکلم اشیاء آگاه بود و از هر زبانی سر در می‌آورد.
- ۳- روزی که پادشاه آسمان چهارم، شمشیرش را در برج حمل، خون افشان (باران ریز) کرد و برج حمل را تسخیر و خونس را روان ساخت، وقتی به هر طرف جاری شد و روان گشت و بر سر هر سبزه زاری گذر کرد، زمانه طوری گردید که سرنوشت دیگری نصیب جهان شد. ابواب خیال مفتوح گردید و به اموات نبات روح، نازل گشت.
- ۴- آن قادر بی‌مثال و همتا مرا به «آلو» مسمی کرده است.
- ۵- وقتی چمن زارها، نشو و نما حاصل کردند و نبات پیراهن خود چاک کرد، می با نشئه، ایاغ بر سر کشید و بر جگر لاله داغ نهاد. نرگس که چشم گشود و وارد باغ شد با یک نگاه خود را گم کرد. بنفشه زار، گردن خم کرد و با یک نشئه می، خمار شد. غنچه گریبان خویش چاک کرد و بلبل فرحناک گشت. سرخ گل در باغ شکفته شد و بلبل به ناله پرداخت.
- ۶- من قابل اکل انبیایم و افطار جمیع اتقیایم. در عجم و عرب مشهور و در اصل و نسب، معروفم. مآکول تمام و خاص و عام و سیاح بلاد مصر و شامم. من از بس که حبیب احباب هستم از این روی القاب زیادی دارم: خستاوی، زاهدی، مُقَطَّل، اشمعی و نیز مفرجل. من در بقعه‌های متبرکه و شهادت گاه‌ها حاضر و مجاورم. مرا با مالیدن به مزار اولیای الهی متبرک می‌کنند و به هر دیاری تحفه می‌برند.
- ۷- انار این حرف‌ها را فهم کرد و دهان گشود و با تبسم، در حالی که نارنج به رنگ خویش فخر می‌کرد و ترنج خود را وصف می‌کرد؛ گفت که: این گفتگوها و این آروزهای باطل

- چیست؟ اگر رنگ، مایهٔ عشوه و ناز باشد، رنگ شکوفه من در میان رنگ‌ها ممتاز است. و اگر کسی آب خود را تحسین کند، آب من ترش و شیرین و زلال و ملس است.
- ۸- وقتی خجسته سیما این مورد را دید دیگر بوستان را هم تماشا نکرد. دانست که در این دور، وفا نیست و دنیا دوست خیلی جفا باید تحمل کند. پس آن جفاکش یقین کرد که کسی در این جهان روی خوشی نخواهد دید. دانست که این دیر، فانی است پس لذت جهانی را ترک گفت. کار دنیا برمدار درستی نمی‌چرخد و به هیچ کس نمی‌توان اعتماد کرد. دنیا یکی را صاحب تاج می‌کند و دیگری را محتاج او می‌سازد.
- ۹- به لیلی عذار گلگون داده و قیس از روزی که او را دیده مجنونش شده است. هم چنین به یوسف حسن زیبا داد تا زلیخا بدو مبتلا گشت. نیز به عذرا حسن بی‌حداد و وامق را مقید او کرد. این سرای کهن وفا ندارد بلکه اندوه و غم و جفای فراوان دارد.
- ۱۰- امروز، وصف حال خویش می‌کرد در حالی که آخر کار خویش نمی‌دانست. ناگهان صدای او را انگور شنید از غیظ مست و مسرور گشت. امروز را مورد خطاب قرار داده با این طعنه به وی عتاب کرد که: ای که از بیماری، رنگت زرد شده و سر بزرگت بار تن ضعیفت گشته تو خودسرانه، طیب شدی و نصیب بیماران گشتی. تو چطور به دیگران علاج می‌کنی در حالی که خودت نیاز به طبابت داری. آخر! کل اگر طیب بودی سرخود دوا نمودی. آن جاعل ظلمه الی النور من حریف را انگور نامید. به من خواص زیادی بخشید و از سر لطف، مرا دارای عافیت‌های زیادی ساخت. من سبزه و کشمکش و مویزم و در میان اثمار خیلی لذیذم. شراب ارغوانی را از من می‌سازند که مایه سرور و شادمانی است. من ساقی مجلس وفایم زینت ده محفل صفایم.
- ۱۱- که شخصی به نام خجسته سیما بود که ادراکی کامل و طبیعی غراً داشت. به تکلم اشیاء آگاه بود و از هر زبانی سر در می‌آورد.
- ۱۲- آن پاکدامن جهت سیر و سیاحت راه باغ و طرف گلشن در پیش گرفت. در حالی که به باغی گذر کرده بود و به هر میوه‌ای نظر می‌کرد؛ دید که فواکه و اثمار به خودشان افتخار می‌کنند.

## منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۴۸)؛ زمستان، تهران: مروارید، چاپ چهارم.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۴)؛ جام جهان‌بین، در زمینه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی. تهران: جامی.
- انوشیروانی، علی‌رضا (۱۳۸۹)؛ «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران»، ویژه‌نامه فرهنگستان ادبیات تطبیقی، ۱/۱، ص ۶-۳۸.
- بهنام، مینا (۱۳۸۹)؛ استعاره مفهومی نور در دیوان شمس، نقد ادبی، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۹۱-۱۱۴
- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۷۵)؛ دیوان، ویراسته: میر جلال‌الدین کزازی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول
- رضائی، رمضان (۱۳۹۶)؛ بررسی تطبیقی وصف طبیعت در اشعار شهریار و فوزی معلوف، دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی، سال ۲، شماره ۴، صص ۵۰ - ۲۹
- زنجانی، برات (۱۳۸۹)؛ فضولی از شاعران قرن دهم، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، شماره سوم، صص ۵۸ - ۴۳
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۲)؛ کلیات سعدی، از روی نسخه تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: بهزاد.
- شجاری، مرتضی (۱۳۸۶)؛ حقیقت انسان در عرفان نظری، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، دوره سه، شماره ۶، صص ۱۰۲ - ۸۷.
- شورل، ایو (۱۳۸۶) ادبیات تطبیقی، ترجمه طهمورث ساجدی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- شهری، بهمن (۱۳۹۱)؛ پیوندهای میان استعاره و ایدئولوژی، «فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی»، سال ۵، شماره ۱۹، صص ۷۶-۵۹

- صفوی، کوروش (۱۳۸۱)؛ درک نشانه، فصلنامه فرهنگستان هنر، دوره زمستان، صص ۴۸ - ۵۹.
- عطار، شیخ فریدالدین (۱۳۷۱)؛ *منطق الطیر*، انتشارات علمی و فرهنگی.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۹)؛ *بلاغت تصویر*، تهران: سخن، چاپ دوم.
- فدوی، طیبه (۱۳۹۲)؛ *تحلیل و بررسی اهداف حافظ از بکارگیری عوامل طبیعی در شعر*، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی / دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سال پنجم، شماره ۱۶، صص ۱۵۴ - ۱۳۳.
- فضولی، محمد بن سلیمان (۱۳۹۷)؛ *صحبه الاثمار* (میوه‌لرین صحبتی)، مقدمه، تصحیح و شرح لغات: حسین محمدزاده صدیق، تبریز: قالان یورد، چاپ اول.
- ناصر خسرو (۱۳۷۸)؛ *دیوان*، تصحیح: مجتبی مینوی، مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم.
- نظامی (۱۳۷۳)؛ *مخزن الاسرار*.
- همدانی، امید (۱۳۸۹)؛ *عرفان و تفکر*، از تأملات عرفانی مولوی تا عناصر عرفانی در طریق تفکر هایدگر، تهران: نگاه معاصر.
- یوشیج، نیما (۱۳۷۱)؛ *مجموعه کامل اشعار*، به کوشش سیروس طاهباز، تهران: نگاه.
- یونسی رستمی، محمدتقی، حوریا هادی پور، علی خوشه‌چین (۱۳۹۳)؛ *تجلی طبیعت در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)*، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی / دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سال ششم، شماره ۱۹، صص ۱۶۴ - ۱۳۹.

**Cuddon, J. A. 2013. *A Dictionary of Literary Terms and Literary Blackwell-Theory*. Fifth edition, New York: Wiley**

